دانشکده هنر و معماری

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد کارگردانی

دیدگاه های اجرایی رابرت ویلسون در تئاتر معاصر

پروژه عملی:کارگردانی نمایش ادیپوس شهریار

فاتح فرومند

استاد راهنما (نظری) :

دکتر مسعود دلخواه

استاد راهنما (عملی) :

دکتر فرهاد مهندس پور

استاد مشاور:

دکتر محمد رضا خاکی

اسفند ۸۷

فهرست مطالب

عنوان | شماره صفحه

مقدمه ۱
کلیات تحقیق ۳

فصل اول : رابرت ویلسون، کودکی تا جوانی ۶
۱-۱ خانم بیرد هافمان ۷
۱-۲ اوضاع سیاسی و فرهنگی آمریکا در دهه ۵۰ ..... ۸
۱-۳ اوضاع سیاسی ، فرهنگی و هنری آمریکا در دهه ۶۰ ..... ۱۱
۱-۴ تحصیل در رشته‌ی معماری داخلی ۱۴
۱-۵ درمان و معالجه ۱۶
۱-۶ هنرهای اجرایی در نیویورک ۱۷
۱-۶-۱ ویلسون در سوهو ۲۱
۱-۷ تاسیس مدرسه بیرد هافمان بیردها ۲۱
۱-۷-۱ اجراهای نخستین در مدرسه بیردهافمان ۲۴
۱-۸ زمینه های پیدایش اپرای صامت ۲۵
۱-۸-۱ ریموند اندروز ۲۶
۱-۸-۲ از حرکت درمانی به سوی تئاتر ۲۸

فصل دوم : دوره‌ی اول ، اپراهای صامت ۳۱
۲-۱ پادشاه اسپانیا ۳۳
۲-۱-۱ اجرای پادشاه اسپانیا ۳۶
۲-۲ زندگی و زمانه زیگموند فروید ۳۸
۲-۲-۱ واکنش منتقدان ۴۰

۲-۳ نگاه مرد کر ۴۰
۲-۳-۱ اجرا در پاریس ۴۵
۲-۴ کوهستان کا و تراس گاردنیا ۴۷
۲-۴-۱ مراحل شکل گیری کوهستان کاه ۴۹
۲-۴-۲ اجرا در جشن هنر شیراز ۵۲
۲-۴-۳ واکنش منتقدان ۵۵
۲-۵ زندگی و زمانه جوزف استالین ۵۷
۲-۵-۱ شرح اجرا ۵۸
۲-۵-۲ «زندگی و زمانه‌ی جوزف استالین » در اروپا وآمریکا» ۶۴
۲-۵-۳ واکنش منتقدان ۶۶

فصل سوم : دوره میانی آثار ویلسون ۶۸
۳-۱ نامه ای به ملکه ویکتوریا ۷۱
۳-۲ انشتین در ساحل ۷۴
۳-۲-۱ شکل گیری یک اپرای مدرن ۷۶
۳-۲-۲ ساختار انیشتین در ساحل ۷۹
۳-۲-۳ واکنش منتقدان ۸۴
۳-۳ تکه های اتاق خواب و مرگ، ویرانی، و دترویی ۸۵
۳-۴ صبح یک روز بی نظیر ۹۱
۳-۵ جنگ های داخلی ۹۱

فصل چهارم : آثار ویلسون در دو دهه‌ی اخیر ۹۶
۴-۱ اپرا ۹۷
۴-۲ تئاتر موزیکال ۱۰۰
۴-۳ همکاری با هاینر مولر ۱۰۱
۴-۴ چیدمان و هنرهای بصری ۱۰۴
۴-۵ تاسیس مرکز واترمیل ۱۰۸
۴-۶ روند تولید و کارگردانی ۱۱۲
۴-۶-۱ مرحله‌ی اول: صحنه A ۱۱۳
۴-۶-۲ مرحله‌ی دوم: صحنه B ۱۱۵

فصل پنجم : تمرینات عملی ۱۱۷

۵-۱ حرکت ۱۱۹
۵-۲ تصویرسازی با بدن ۱۲۷
۵-۳ گریم ۱۲۸
۵-۴ تنظیم یک نمایش صامت ۱۲۹
۵-۵ اصوات و موسیقی ۱۳۰
۵-۶ کار با متن ۱۳۷
۵-۷ نور ۱۴۲
نتیجه گیری ۱۴۳

فهرست منابع ۱۴۹
شرح وتصاویر کار عملی ۱۵۱
چکیده‌ی انگلیسی ۱۵۶

فهرست تصاویر

تصویر ۱-۱ : معماری در کار ویلسون ، « دختر نجیب » ۱۹۹۴ ..... ۱۴
تصویر۱-۲ : اعضای مدرسه بیردهافمان ، ۱۹۷۳ ..... ۲۴
تصویر ۲-۱ : طراحی برای « پادشاه اسپانیا » ۳۴
تصویر ۲-۲: پاهای گربه در اجرای نمایش « پادشاه اسپانیا » ۳۶
تصویر۲-۳ : صحنه ای از اجرای نمایش « زندگی و زمانه زیگموند فروید »..... ۳۸
تصویر ۲-۴ : صحنه‌ی قتل در نسخه فیلم« نگاه مرد کر » ۴۴
تصویر ۲-۵ : رابرت ویلسون و لوئی آراگون در پاریس ۴۶
تصویر۲-۶ : شهر شیراز ، یکی از صحنه های تئاتر ویلسون ۴۹
تصویر۲-۷ : باغ نارنجستان صحنه‌ی احرای بخش پیش درآمد ۵۳
تصویر ۲-۸ : کوههای شیراز صحنه‌ی اجرای هفت شبانه روز ویلسون ۵۴
تصویر ۲-۹ : جلسه مطبوعاتی با گروه اجرایی ویلسون، دانشگاه شیراز (پهلوی) ۵۵
تصویر ۲-۱۰ : طرح های » زندگی و زمانه جوزف استالین » ۶۳
تصویر ۲-۱۱ : اولین گفتگوی رابرت ویلسون و کریستوفر نولز در شروع اجرا ۶۵
تصویر ۲-۱۱ : « زندگی و زمانه جورف استالین» ۶۷
تصویر ۳-۱ : « دیالوگ / مرد دیوانه » ، جشن هنر شیراز ، ۱۹۷۴ ..... ۷۰
تصویر ۳-۲: رابرت ویلسون و فیلیپ گلاس در حال خلق «انشتین در ساحل» ۷۵
تصویر ۳-۳ : صحنه ای از اجرای نمایش « انشتین در ساحل » ۷۷
تصویر۳-۴ : صحنه ای از اجرای نمایش « انشتین در ساحل » ۷۸
تصویر ۳-۵ : صحنه ای از اجرای نمایش « انشتین در ساحل » ۸۱
تصویر ۳-۶ : « من بر ایوانم نشسته بودم این مرد عجیب و غریب ظاهر شد خیال کردم دچار توهم شده ام » ، ۱۹۷۸ ..... ۸۶
تصویر ۳-۷ : صحنه ای از اجرای نمایش « من بر ایوانم نشسته بودم ... » ۸۷
تصویر ۳-۸ : تصویر «رودلف هس» در زندان « سپندو » ۸۸
تصویر۳-۹ : صحنه ای از اجرای نمایش « مرگ ، ویرانی و دتروی » ۸۹

تصویر ۳-۱۰ : صحنه ای از اجرای نمایش « مرگ ، ویرانی و دتروی » ۹۰
تصویر ۳-۱۱ : صحنه ای از اجرای نمایش« جنگ های داخلی » ، بخش روتردام ۹۵
تصویر ۴-۱ : کارگردانی و طراحی مراسم افتتاح اپرا «باستیل» ۹۷
تصویر ۴-۲ : صحنه ای از اجرای نمایش « سوار کار سیه پوش » ، ۱۹۹۰ ..... ۱۰۰
تصویر ۴-۳ : صحنه ای از اجرای نمایش « لئونس و لنا» ، ۲۰۰۳ ..... ۱۰۲
تصویر ۴-۴ : رابرت ویلسون در نقش «هملت » ۱۰۳
تصویر ۴-۵ : چیدمان « خاطره / فقدان » ، برنده « گراند پریکس » بینال ونیز ، ۱۹۹۶ ..... ۱۰۶
تصویر ۴-۶ : براد پیت در « چهره های ویدئویی » ، کانال « ووم » ، ۲۰۰۵ ..... ۱۰۷
تصویر ۴-۷ : رابرت ویلسون در « مرکز واتر میل » ۱۱۰
تصویر ۴-۸ : برنامه تابستانی « مرکز واتر میل » ، ۲۰۰۴ ..... ۱۱۱
تصویر ۴-۹ : نمودار تصویری « مرگ ، ویرانی و دتروی» ۱۱۳
تصویر ۵-۱ : رابرت ویلسون در نقش « هملت » ۱۲۴

چکیده

این رساله درباره دیدگاه های اجرایی رابرت ویلسون (- ۱۹۴۱) طراح، کارگردان، مجسمه ساز، معمار و یکی از تأثیر گذارترین پیشروان تئاتر معاصر است. ویلسون در جستجوی شکلی از اجراست که در آن همه‌ی عناصر اجرایی به یک اندازه اهمیت داشته باشند، و در همین راستا قواعد تئاتر قراردادی را به چالش کشیده است.

این پژوهش در پنج فصل تقسیم بندی و تنظیم گردیده است. فصل نخست به کودکی تا جوانی ویلسون می پردازد که تأثیری مهم بر شکل گیری تئاتر او دارد . سه فصل بعدی به چگونگی برخورد ویلسون با عناصر اجرایی تئاتر در طول سه دوره‌ی کاری اش می پردازد . فصل دوم به بررسی آثار ویلسون در دوره‌ی نخست فعالیت های اجرایی او با عنوان فراگیر «اپراهای صامت» اختصاص یافته است؛ دوره ای که وی با تأثیرپذیری از معلولین به شکل گیری اجرا و تولید تئاتر پرداخته است. فصل سوم به بررسی آثار مهم اجرایی وی در دوره دیگری از آثار ویلسون، تحت عنوان اپرای مدرن پرداخته می شود. در فصل چهارم رابطه میان تجربیات اجرایی ویلسون با متون ادبی به خصوص آثار کلاسیک، بررسی می شود، همچنین در این فصل به نمونه هایی از آثار هنر چیدمان وی نیز اشاره گردیده است و در پایان چگونگی شکل گیری یک اجرا توسط ویلسون گزارش گردیده است . همچنین در فصل پنجم با ذکر تمرینات عملی در کار ویلسون به شیوه‌ی برخورد او با عناصر اجرایی آشنا می شویم .

با توجه به اینکه ویلسون در هر دوره عناصر بنیادی تئاتر غرب را به شکل های گوناگون مورد پرسش قرار داده ودر خلال سال ها تجربه‌ی عملی تئاتر و همکاری با هنرمندانی با نگرش های گوناگون، توانسته است دیدگاه های اجرایی نوینی را به دست آورده و آن ها را گسترش دهد. محوریت این رساله برتبیین دیدگاه های اجرایی رابرت ویلسون در دوره های مختلف کاری او متمرکز است.

واژگان کلیدی :
رابرت ویلسون، اپرای صامت، تئاتر تصاویر، اپرای مدرن، هنر چیدمان.

مقدمه

چند سال پیش خواب دیدم که رقص را چنین تعریف می کنم:مجموعه ای از حرکات روزمره با این تفاوت که در ضرباهنگ آنها تغییر (کند،تند) ایجاد شده است. در طول دوران دانشجوی ام دو مقوله‌ی حرکت و زمان همواره ذهن مرا به خود مشغول کرده بودند. با دنبال کردن تعریفی که در خواب به آن دست یافتم و در طی مطالعاتی که در دوره ی کارشناسی ارشد داشتم با دیدگاه رابرت ویلسون آشنا شدم .دیدگاه او درباره زمان و حرکت بیشتر از دیگران مرا به خود جذب کرد. با علاقه ای که به دیدگاه های اجرایی رابرت ویلسون پیدا کردم تصمیم گرفتم تا با انتخاب تئاتر رابرت ویلسون برای پایان نامه ام پاسخ هایی مناسب برای پرسش هایم پیدا کنم. هر چند که تحقیق درباره ی ویلسون درک من از اجرا را گسترده تر کرد اما سوالاتی جدید نیز بر سر راهم قرار داد. بنابراین اتمام این پایان نامه برای من، نه پایان، بلکه آغاز راه است.

دراین رساله، با تقسیم آثار ویلسون به سه دوره‌ی کاری سعی شده است تا دیدگاه های اجرایی وی در تئاتر معاصر بررسی شود. فصل اول این رساله به اختلال گفتاری ویلسون که در کودکی به آن مبتلا بود، همچنین اوضاع سیاسی وفرهنگی آمریکا در دهه های ۵۰ و۶۰، تحصیل او در رشته ی معماری داخلی وفعالیت های او درزمینه ی حرکت درمانی پرداخته ام.در فصل دوم به دوره‌ی اول کارهای ویلسون، یعنی اپراهای صامت پرداخته ام. در این فصل چندین کار که ویلسون را در تئاتر معاصر مطرح کرده است به صورت گسترده بررسی شده است. در فصل سوم به دوره ی میانی که در واقع دوره ی اوج کارهای او است پرداخته ام. در این دوره ویلسون با به چالش کشیدن کلام در اجرا آثاری ماندگار خلق کرد. این دوره آغاز همکاری او با افراد حرفه ای است. فصل چهارم را به فعالیت های دو دهه ی اخیر ویلسون در زمینه ی هنر های اجرایی و هنرهای تجسمی اختصاص داده ام و روند تولید یک اثر اجرایی توسط ویلسون در سالهای اخیر را به طور مختصر توضیح داده ام. در فصل پنجم سعی کرده ام تا با در اختیار قرار دادن یک سری تمرینات عملی ویلسون، برخورد او با عناصر اجرایی را روشن تر سازم. در بخش نتیجه گیری تلاش کرده ام با پرداختن به چندین مقوله ی بنیادی در تئاتر ویلسون، دیدگاه های اجرایی او را جمع بندی کنم.

روش تحقیق در این رساله توصیفی است که شامل منابع کتابخانه ای، اینترنتی و تلـه – فـیلم هـای موجود است. متاسفانه کتاب به زبان فارسی که به طور مشخص درباره ی رابرت ویلسون باشد منتـشر نشده است و آنچه درباره ی او موجود است مطالبی اندک هستند که به طور مختـصر در چنـد کتـاب چاپ شده است. به همین جهت تـصمیم گـرفتم بـا جـستجو در اینترنـت سـراغ منـابع لاتـین بـروم. خوشبختانه توانستم چندین کتاب مفید که درباره ویلسون نگاشته شده بود را پیدا کنم . از خواهرم به خاطر تهیه کردن این کتابها سپاسگذارم.

ضمن اسـتفاده از دیگـر منـابع فارسـی و لاتـین ،اغلـب مطالـب موجـود در ایـن رسـاله از مطالعـات *کاترینـا اوتـو برنـشتاین*[1] و *ماریـا شوتـسووا*[2] اخـذ شـده اسـت. در اینجـا لازم مـی دانـم از اسـتادانم دکتر مسعود دلخواه ،دکتر محمد رضا خاکی ،دکتر حامد مهدی سقاییان و دکتر فرهـاد مهنـدس پـور قدردانی کنم که در طول دوران دانشجویی ام همواره با راهنمایی هایشان راهگشای من بوده ا ند.

1-Katarina Otto-bernstin
2-Maria Shevtsova

کلیات تحقیق

تعریف مسأله و پرسش های اصلی تحقیق

رابرت ویلسون یکی از کارگردان های تاثیر گذار در تئاتر پیشروی امروز جهان است. از جمله مفاهیمی که تئاتر پیشرو به چالش کشیده است اجرا و نحوه ی مشارکت تماشاگر با آن است. روش های اجرایی و کاری ویلسون از کارگردانان پیشرو و ساختارشکن معاصر خود متفاوت است.او ایده های خلاقه اش را در چارچوب کلاسیک قاب صحنه بیان می کند وبر خلاف کارگردانان هنجار گریز معاصر ،جایگاه سنتی تماشاگران را حفظ می کند.او مسئله ی زمان را مطرح می کند و با بهره گیری از موسیقی، هنرهای تجسمی و معماری ،عناصر اجرایی تئاتر قراردادی غرب را به چالش می کشد و بدین طریق شیوه ای منحصر به فرد را بوجود می آورد.شیوه ی اجرایی که در آن هر کدام از عناصر از ارزشی یکسان و مستقل از هم برخوردار هستند.

چندین سوال در این رساله مورد بررسی قرار گرفته است که عبارتند از :

۱. نحوه‌ی برخورد رابرت ویلسون با عناصر اجرایی(دیداری و شنیداری) در تولید یک اثر اجرایی چگونه است؟
۲. ویلسون برای دست یابی به دیدگاه های اجرایی اش از چه کسانی تاثیر گرفته است؟
۳. آیا ویلسون نظریه‌ی خاصی را در تئاتر معاصر مطرح می کند ؟

فرضیه ها

۱. رابرت ویلسون نمایشنامه (متن نوشتاری) را به عنوان یکی از اساسی ترین رکن های تئاتر کنار می گذارد و ایده های متنی خود را در فضا ، رنگ ، نور، صحنه افزارها و معماری صحنه می آفریند.
۲. ویلسون با طولانی کردن زمان اجرا به شکل جدیدی در مشارکت تماشاگر با اجرا دست می یابد.
۳. ویلسون با استفاده‌ی خلاقانه از نور ، ظرفیت های گسترده‌ی عناصر دیداری را در تئاتر پیشروی امروز جهان مطرح می کند.

پیشینه تحقیق و ضرورت انجام آن

رابرت ویلسون یکی از کارگردانانی است که در تحولات تئاتر معاصر نقش مهمی ایفا کرده است. از آن جا که تا کنون هیچ پژوهشی به طور مشخص در زمینه‌ی بررسی آثار رابرت ویلسون به فارسی انجام نشده است ضرورت انجام آن احساس می شد .

اهداف

۱. بررسی آثار مهم رابرت ویلسون در تکوین نگرش او .
۲. بررسی افراد و شرایط تأثیر گذار در شکل گیری تئاتر ویلسون .

ROBERT WILSON (1941-)

فصل اول
رابرت ویلسون، کودکی تا جوانی

فهم و دریافت آثار ویلسون مستلزم شناخت شخصیت او و آدمهای اطراف وی است، زیرا آنچه که در زندگی اتفاق افتاده به نحوی در کارهای او نمود پیدا کرده است. در این راستا سعی خواهیم کرد از کودکی و نوجوانی او در شهر *واکو* بحث را آغاز کنیم.

شهر *واکو*[1] در ایالت *لان استار*[2] که یکی از سرزمین های منحصر به فرد آمریکا قرار دارد . این شهر زمین های کشاورزی و صخره های آهک ویژه ای دارد که حضور این مناظر در صحنه ویلسون مشهود است.

پدر ویلسون در رشته حقوق در پاریس تحصیل کرد. او پس از بازگشت شهردار و وکیل دادگستری شهر واکو شد. او می خواست نظم و قوانینی که خود داشت را به کودکانش نیز منتقل کند.مادر ویلسون زنی رسمی بود که آداب و رسوم ویژه ای را به کودکانش آموخت. او مهربان و خیر بود که این روحیه در باب نیز اثر کرد. اما این رسمی بودن باعث شد که او هیچ گاه وارد رابطه ای عاطفی با فرزندانش نشود. این سردی و ابهام در رابطه مادر و فرزندان را می توان به شکل های مختلف در کارهای اومشاهده کرد: زنی که بر روی صندلی نشسته است و یا روابط سرد و بی روح بین آدمهای روی صحنه . مسئله ی خانواده یکی از درون مایه هایی است که به وفور در آثار او قابل مشاهده است. از آنجا که واکو شهری مذهبی بود و پدر و مادر باب نیز جزو خادمان کلیسا بودند قواعد خشک و سختگیرانه ی کلیسا بر دوران کودکی او سایه افکنده بود.

ویلسون در کودکی به اختلال شنیداری و گفتاری دچار شد. او در کودکی آموزش های سختی برای راه رفتن و حرف زدن دید. این اختلالات نظم و ترتیب دادن به کلمات را در حین صحبت به تأخیر می انداخت. این تأخیر در صحبت کردن سبب شده بود که انگ لال بودن را بر او بگذارند . برای فهم بیشتر تأثیرات این اختلالات تعریف هایی از دکتر *سیسیلیا مک کارتن*[3] را در اینجا ذکر می کنیم.

"اختلال شنیداری ناتوانی در پیوند اصوات و کلمات و معانی آنهاست. کودکان مبتلا به اختلال عصبی از مشکلاتی شبیه به کودکان مبتلا به اختلال شنیداری رنج می برند. در حالت عادی هنگامی

1-Waco
2 -Lone Stare state
3 -Dr Cecilia McCarton

که اصوات بر پرده گوش برخورد می کنند نشانه های شنیداری به نشانه های عصبی تبدیل می شوند این نشانه های عصبی به مغز فرستاده می شوند تا عمل شناخت و دریافت اصوات انجام شود. کودکان مبتلا، اصوات را می شنوند اما قادر به فهم کلمات نیستند. این کودکان زبان مادری را همچون زبانی غیر مادری تجربه می کنند. اکثر این کودکان کمتر حرف زده واغلب لقب لال به خود می گیرند. آنها زبان را از طریق نشانه های تصویری ، حرکت ، رفتار و تکرار مداوم آنها کشف می کنند".
(Otto-Bernstein, 2006, p.20)

رنجی که ویلسون از این مشکلات می برد باعث شده بود که تنهایی را برگزیند. این ناتوانی در برقراری ارتباط با کودکان هم سن وسالش موجب شده بود که اکثر اوقات به مدرسه نرود و شاد ترین لحظاتش را در تنهایی اش پیدا کند و آنرا با طراحی و ساختن وسایل مختلف پر کند.

یکی ازنشانه هایی که در کارهای او به طور مکرر حضور دارد تصویر کودکی تنها است. ویلسون می گوید: "اگر تئاتری بتواند در ارتباط با ذهن کودک قرار بگیرد توانایی ارتباط با هر نوع تماشاگری را پیدا می کند". (Otto-Bernstein, 2006, p.21). او با استفاده از کودک و صدای آن ، کارش را قابل باور می کند. او مطالعه و بررسی نگاه کودک به جهان پیرامون را ضروری می داند. با توجه به اینکه ویلسون در کودکی آن طور که باید از طرف خانواده اش درک نمی شد در اکثر کارهایش کودکی بر روی صحنه حاضر است که به لحاظ عاطفی، خانواده اش با خشونت با وی رفتار می کنند.

۱-۱) خانم بیرد هافمان [1]

"*بیرد هافمان* مربی باله و تراپیست حرکت یکی از تأثیر گذاران اولیه و مهم بر رابرت ویلسون است او زندگی ویلسون را برای همیشه تغییر داد. خانم *هافمان* در تدریس رقص از روش های معالجه ورزشکاران آسیب دیده استفاده می کرد. او با شناخت عمیقی که نسبت به بدن داشت توانست نقص گفتار ویلسون را در طول هشت ماه حرکت درمانی برطرف کند . خانم *هافمان* به این نتیجه رسید که نقص گفتار باب مشکل اصلی او نیست بلکه علت اصلی تاخیری است که در دریافت و واکنش (زبان) گفتاری او وجود دارد. در ضمن اوپی برد که سرعت باب در مکان (فضا) بسیار زیاد است . او به ویلسون آموخت که چگونه به آرامش دست پیدا کند و ریتم گفتارش را آرام آرام کند گرداند. این کند شدن ریتم سبب شد که فرآیند حرف زدن برای ویلسون آسان تر شود.

خانم *بیرد هافمان* طرحهای عجیبی بر روی کاغذ قهوه ای رنگ می کشید و بر روی لباس های کلاسیک باله طراحی می کرد. او به شاگردانش می آموخت که بر اساس گام های باله کلاسیک بداهه پردازی کنند و در این بداهه پردازی به آن رهایی که مد نظر وی بود دست یابند".
(Otto-Bernstein, 2006, p.26).

[1] - Byrd Hoffman

ویلسون از تکنیک های *بیرد هافمان* در تولید کارهایش بسیار استفاده می کند. به عنوان مثال یکی از مشخصه های بارز کارهای ویلسون« کندی در حرکات»[1] است کـه ایـن ریـشه در تـأثیرات خـانم بـرد *هافمان* دارد.

ویلسون در کودکی دوستان اندکی داشت.تنها دوستی که ویلسون توانـست در کـودکی اش پیـدا کند پسر بچه ای سیاه پوست بود که مادرش خدمتکار خانواده ویلسون بود . او با دوست سیاهپوستش به کلیسای سیاهان می رفت و به آوازهای مذهبی آنان گوش فرا می داد و مجـذوب آن شـد. ویلـسون معتقد است که سر چشمه های موسیقی آمریکا یعنی *راک*[2] ، *بلوز*[3] ،*جاز*[4] همگی به موسـیقی مـذهبی سیاهان بر می گردد. مردم سیاه با وجود شرایط سختی که داشتند و رنجی که می کـشیدند امـا رگـه ای از ناامیدی را نمی توان در موسیقی آنها پیدا کـرد. موسـیقی سـیاهان سرشـار از امیـد اسـت. پـدر ویلسون با معاشرت پسرش و یک سیاهپوست مخالف بود. همین مخالفت سـبب شـده بـود کـه نـوعی دیگر از تبعیض نژادی برای ویلسون نیز وجود داشته باشد زیرا تنها کسی که می توانست بـا او ارتبـاط برقرار کند این پسر بچه سیاه پوست بود. آنها تا سالهای متمادی از طریق نامه با هم در ارتباط بودند.

۱-۲) اوضاع سیاسی و فرهنگی آمریکا در دهه ۵۰

"در دهه ۵۰ قهرمانهایی که به الگـوی جوانـان آمریکـایی تبـدیل شـدند صـعود کردنـد. *الـویس پریسلی* [5] جوهره‌ی موسیقی سیاهان را تسخیر کرد و آنرا در میان سـفید پوسـتان عمومیـت بخـشید. *مارتین لوتر کینگ*[6] به عنوان سخنگوی حقوق شهروندی آمریکایی - آفریقایی ظهور پیدا کرد.

---

[1] - Slow - motion

۲- گونه‌ای موسیقی عامه‌پسند که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی در امریکا با نام راک اند رول شکل گرفت و از نظر تأثیرات اجتماعی و گستردگی شنوندگانش در بین انواع موسیقی بی‌همتا است. نام راک کوتاه شده عبارت راک اند رول است و از فعل to rock در زبان انگلیسی به معنای جنباندن و تکان خوردن می‌آید. از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی نام راک اند رول صرفاً به موسیقی دهه ۵۰ و ۶۰ اطلاق شده ولی نام راک همچنان به‌عنوان نام فراگیر این گونه (که شامل راک اند رول هم می‌شود) به‌کار می‌رود. این موسیقی در بلوز ریشه دارد.

[3] -بلوز گونه موسیقی سازی و آوازی است که ریشه در آوازهای مذهبی و آوازهای کار و فریادها و همخوانی‌های سیاهان امریکا دارد و اصل آن به فرهنگ و موسیقی غرب افریقا می‌رسد.علت اینکه این سبک به بلوز معروف شد این بود که پیشگامان این سبک (برده های سیاه) با غم این موسیقی را اجرا می کردند و Blue در زبان انگلیسی به معنای غم نیز می باشد. شهر ممفیس زادگاه موسیقی سبک "بلوز" است.

[4] - **جاز** یا **جَز** (به انگلیسی: Jazz)، یکی از گونه‌های موسیقی است که از مشخصات آن نت‌های آبی، مکث و ضدضرب، ضرب‌های تاب‌دار و خرامان (سوینگ)، پرسش‌وپاسخ‌خوانی، چندضربی بودن و بداهه‌نوازی است. و آن‌را نخستین گونه هنری پدید آمده در ایالات متحده امریکا می‌دانند جاز در فرهنگ و موسیقی غرب آفریقا و نیز در سنت‌های موسیقائی سیاهان آمریکا مانند بلوز و رگتایم و دسته‌های موسیقی نظامی اروپایی ریشه دارد. در آغاز سده بیستم این گونه موسیقی در میان سیاهان امریکا رواج یافت و در دهه ۱۹۲۰ در بسیار از کشورها رایج گردید. از آن زمان به بعد جاز تأثیر زیادی در عرصه موسیقی داشته و هنوز در تحول و تغییر است

۵- Elvis Presley (1935-1977) خواننده بازیگر و نوازنده آمریکایی که به شاه راک اند رول مشهور است

٦- Martin Luther King. (1929-1968) رهبر سیاهپوست جنبش حقوق مدنی ایالات متحده امریکا

جیمز دین [1] روح جوان آمریکایی را در «عصیان بی دلیل [2]» تجسم بخشید. از طرف دیگر ،جنگ جهانی دوم در هنر، مرکزیت پاریس را به عنوان مرکز تحولات هنری خاتمه داد و نیویورک به مرکز هنری و روشنفکری تبدیل شد. نبود مشکلات سیاسی در شهر نیویورک سبب شد تا هنرمندان اروپایی به آنجا پناه آورند و تواناییهایشان را در آنجا بیازمایند. اولین موج آوانگارد در اکسپرسیونیسم انتزاعی شکل گرفت. این جنبش« فرد گرایی» آمریکایی را توام با اعتراض به همراه داشت".
(Otto-Bernstein, 2006, p.26)

" «اکسپرسیونیسم انتزاعی» شیوه‌ای است که در سال ۱۹۱۲ از اکسپرسیونیسم و با انتشار مجله *سوارکار آبی* ایجاد شد. این سبک نتیجه بر خورد طیف‌های مختلف هنرمندان مهاجر(به دلیل جنگ در اروپا) و بومی در نیویورک بود. این جنبش در واقع یک سبک آمریکایی است که موجب پیشتازی نیویورک از پاریس به عنوان مرکز هنر جهانی شداین هنرمندان بیش از آنکه مصلحان انقلابی باشند،آرمانگرایانی بودند که،بیش از جهان ملموس خویش،دغدغهٔ مفاهیم کلی را داشتند.در واقع«اکسپرسیونیسم انتزاعی »گرایشی پر شور در بیان تجریدی حالت های احساسی است.این جنبش در ذات خود از شیوه فرا واقعگرایی یا سورئالیسم که با اهمیت ترین جریان هنری سال های جنگ و پیش از آن بود تولد یافت".(لوسی اسمیت ۱۳۸۵ص۳۳)

ویلسون در سن ۱۵ سالگی وارد گروه تئاتر کودکان دانشگاه *بایلر* شد این گروه زیر نظر *پاول* بیکر [3]بود. بیکر یکی از هنرمندان جنجالی تئاتر در آن زمان بود. در اواخر دهه ۵۰ او تأکید بسیاری بر شکل گیری اجراهای تجربی داشت. بیکر گروه تئاتر کودکان را بدون توجه به تبعیض نژادی در جنوب آمریکا بنیاد نهاد. بیکر با اجرای نمایشنامه ی «سیر طولانی روز در شب» اثر «یوجین اونیل » توسط روحانیون مذهبی محکوم شد . ویلسون از او تأثیرات فراوانی گرفت. *پاول* بیکر شناخت جنبه ها و ابعاد مختلف صحنه را که شامل نمایشنامه نویسی ، فرآیند تولید یک اجرا ،طراحی صحنه بازیگری و کارگردانی بود آموزش می داد. این آموزش ها سبب می شد تا احساس و فهمی همه جانبه از صحنه بدست آید. دیدگاه وسیع بیکر، ویلسون را آزادانه به سمت انگیزه هایش کشاند .به عنوان مثال در یکی از اجراهای دبیرستانی اش تحت عنوان «نمایشی برای سگ ها» او ۳۶۸ شیر آتش نشانی را در صحنه چید.

او در اواسط دهه ۵۰ در تئاتر کودکان *واسکو* و تئاتر کودکان و نوجوانان دانشگاه *بایلر*به بازیگری پرداخت.

رابرت ویلسون به اصرار پدر برای تحصیل در رشته مدیریت بازرگانی به تگزاس رفت . در این مدت او تحت تأثیر سخنرانی «نویل مناد» [4] یکی از بزرگترین سرمایه داران آمریکا قرار گرفت. *مناد*

[1] -James Dean (1931-1955)
[2] - Rebel without a couse
[3] -Paul Baker
[4] -Noel Manod

سخنرانی اش را به طرزی غیر معمول ارائه داد. او سخنرانی اش را چنین آغاز کرد کـه چیـزی دربـاره اقتصاد نمی داند و اینکه او یکی از دوستان ، «دیوید راکفلر[۱]» اسـت. در ادامـه گفـت: «مـن طبیعـت جامعه را از طریق طبیعت بشری می شناسم و طبیعت بشری و فردی از طریق هنر کسب می شود» .

این گفته ها سبب شد تا ویلسون به این نکته پی ببرد که زندگی را از طریق هنر و بیـان هنـری برای خود معنا ببخشد.

ویلسون برای کسب در آمد توانست کاری را در آشپزخانه بیمارستان معلولان ذهنی پیدا کنـد. از طرف امور فوق برنامه بیمارستان به او پیشنهاد شد تا با کودکان کار کند. او با آنهـا رقـص ، حرکـت و نقاشی (که از دبیرستان فرا گرفته بود) را کار کرد.

ویلسون خود را بیشتر یک نقاش می دید. او تحت تأثیر اکسپرسیونیست هایی همچون جکـسن *پولاک* [۲] و *ویلیام دوو کونینگ* [۳]قرار گرفت . ویلـسون تابلوهـای (بـوم هـای) بزرگـی را بـرای نقاشـی انتخاب می کرد . او می گوید : "می خواستم در آنها غرق بشوم و غلت بخورم زیرا این تابلوها کیفیتـی مادی و عظیم داشت که برای من یاد آور رقص و حرکت بود" (Otto-Bernstein,2006,p.26). سـر انجـام ویلسون در کلاس های تابستانی نقاشی «جرج مک نیل»[۴] درمرکز آمریکایی پاریس ثبت نام کرد.

جرج مک نیل یکی از شاگردان «هانس هافمـان» [۵](یکـی از نقاشـان نـسل اول اکسپرسیونیـسم انتزاعی) بود. *مک نیل* در «انستیتو پرات نیویورک» نقاشی تدریس می کـرد. کارهـای او فیگوراتیـو و انتزاعی بودند . او همه فرم های هنری را در هـم ادغـام مـی کـرد . آنچـه کـه ویلـسون از او آموخـت معماری و ساختار بندی اثرهنری بود. *مـک نیـل* هنرمنـدانی نظیـر «ایگـور استراوینـسکی » [۶]«مارتـا گراهام» [۷]و «جورج بالا نشین »[۸]را به ویلسون معرفی کرد. *مک نیل* به او توصیه کرد کـه رشـته اش را به معماری تغییر دهد و همزمان با معلولان نیز کار کند. تا بدین صـورت بتوانـد قواعـد واسـلوب هـای مختلف را در هم ادغام کند. ویلسون با اصرار و پافشاری خانواده اش را متقاعد سـاخت کـه از رشـته‌ی تحصیلی اش انصراف دهد و در انستیتو *پرات* [۹] نیویورک دررشته معماری داخلی تحصیل کند.

۱-David Rockefeller (-1912) سیاستمدار و بانکدار آمریکایی

۲- Jackson Polloc (1912-1956) یکی از بنیان گذاران سبک اکسپرسیونیسم انتزاعی

۳- Willem de Kooning (1904-1997) نقاش اکسپرسیونیسم انتزاعی

4 -George McNeil

۵- Hans Hoffman (1880-1966) نقاش اکسپرسیونیسم انتزاعی

۶- Igor Staravinsky (1872-1971) موسیقیدان روس. یکی از تاثیر گذارترین موسیقیدانان قرن ۲۰ محسوب می شود

۷- .Martha Graham (1894-1991) کرئو گراف و رقصنده. او یکی از پیشگامان رقص مدرن محسوب می شود

۸- George Balanchine (1904-1983) یکی از بهترین کرئوگراف های قرن ۲۰است که پیشگام باله در امریکاست

9 -Pratt Institute

۱-۳) اوضاع سیاسی ، فرهنگی و هنری آمریکا در دهه ۶۰

" در اوایل دهه ۶۰ روحیه خوش بینی و عمل گرایی ایالات متحده‌ی پس از جنگ را در بر گرفته بود. «کندی جدید» [۱] از برنامه های فرهنگی و هنری حمایت می کرد. وزیر فرهنگ و هنرآن زمان هنرمندان را به تاثیر گرفتن از جنگ سرد برای رشد و توسعه فرهنگ وهنر آمریکا تشویق می کرد. هنرمندان بسیاری در زمینه تئاتر وادبیات در مرکز شهر [۲]نیویورک ظهور پیدا کردند. گرینویچ ویلیج [۳] به محلی برای تبادل آراء و بحث و مناظره ی ایده های جدید تبدیل شد. جریان هایی که در این دوره شکل می گرفت تحت تأثیر فلسفه های رایج آن زمان یعنی «اگزیستانسیالیسم »[۴]، «ذن بودیسم »[۵]و «پدیدار شناسی » [۶]بود. آنها مسائلی همچون «هویت» «فرد گرایی» و «گروه (جمع) گرایی» را به چالش می کشاندند. از طرف دیگر برنامه های تلویزیونی بر اقتصاد *برادوی* [۷] لطمه وارد کرده بود. شکل گیری *آف – برادوی* [۸] در مرکز شهر جنب و جوش خاصی را ایجاد کرده بود.روح تئاتر تجربی زبان رایج هنرمندان آن زمان بود. ویلسون در سال ۱۹۶۲ وارد جمع آنها شد. هنرمندان در اوایل دهه ۶۰ از جریان های اروپایی نظیر *سمبولیسم* ، *دادائیسم* ، *سورئالیسم* و *فوتوریسم* الهام می گرفتند.. در تئاتر تئوری های «آنتونن آرتو »[۹] «گرترود اشتاین» [۱۰]«جان کیج»[۱۱] (نظریه پردازانی که کلام را زیر سوال بردند و نقطه اوج نمایشی را کنار گذاشتند) تأثیر نافذی بر هنرمندان تجربی آن زمان گذاشته بود. با توجه به اینکه زبان (کلام) روز به روز در خدمت جامعه سرمایه داری قرار می گرفت و از طرفی در دهه ۵۰ تلویزیون وارد همه منازل شده بود، سرمایه داران مردم را با کلماتی که

---

[1] -New Kennedy

[2] -Down Town

۳- Greenwich Village. محله ای مسکونی که در بخش مرکزی منهتن شهر نیویورک واقع است

٤- Existentialism : جریانی فلسفی و ادبی است که پایه آن بر آزادی فردی، مسوولیت و عینیت گرایی است. از دیدگاه اگزیستانسیالیستی، هر انسان، وجودی یگانه‌است که خودش روشن کننده سرنوشت خویش است اصول فلسفه اگزیستانسیالیزم (اگزیستانسیالیسم) مبنی بر اصالت وجود و تقدم آن بر ماهیت انسان است.

۵- Zen Buddhism : شکلی از بوداگرای مهایانه است که تاکید فراوانی بر تفکر لحظه به لحظه و ژرف نگری به ماهیت اشیا به وسیله تجربه مستقیم دارد. این مکتب معمولاً تعالیم خود را به صورت‌هایی تناقض‌آمیز و فرامنطقی بیان می‌دارد. ذن را میتوان اینطور شرح داد که یک مراقبه (مدتیشن) است که خیلی ساده بر چهار لایه ناظر وشاهد است . لایه نخست شاهد بودن بر محیط اطراف شامل صداها/ بوها/ نورها/واحساس سرما وگرماست ....لایه دوم ناظر بودن بر ذهن است ...به اینصورت که با افکار واندیشه ها ستیز نکنیم! از آنها نگریزیم ! آنهارا نام گذاری نکنیم(زشت / زیبا) ...از مشاهده افکارمان احساس گناه وخجالت نکنیم! ...افکارمان را انکار نکنیم .... لایه سوم جسم است که بر تک تک نقاط بدن و وانهادگی و ریلاکس بودن آنها ناظریم .... لایه چهارم تنفس است ....ریتم وآهنگ طبیعی تنفس را شاهد خواهیم بود.

٦- Phenomenology : مکتبی است که به سبب نظام بخشیدن به فلسفه و علوم انسانی پایه گذاری شده است.این مکتب به دنبال پژوهش وآگاهی مستقیم نسبت به تجربیات و مشاهدات یا به عبارت دیگر نسبت به پدیده هایی است که بی واسطه در تجربه های ما ظاهر می شوند.

[7] -Broadway

[8] -Off – Broadway

[9] -Antonin Artaud (1896-1948)

۱۰- Gertrude stein (1874-1946) : نویسند ه و تئوریسین آمریکایی هنر آوانگارد که بیشتر عمر خود را در پاریس بسر برد

۱۱- John Cage (1912-1992) : آهنگساز .او یکی از پیشگامان موسیقی تصادفی وموسیقی الکترونیک است که در رشد رقص مدرن نیز بسیار تاثیر گذار بوده است.

اعتمادی به آنها نیست بمباران می کردند . تحت تأثیر این شرایط تئاتر تجربی در دو جریان متفاوت رشد کرد.

۱- نمایشنامه نویسی جدید که متأثر از جریان *ابزورد* دراروپا بود با این نگرش که زبان (کلام) به علت عدم توانایی برای برقراری ارتباط معانی خود را از دست داده است.

۲- توسعه و گسترش تئاتر فیزیکال – تئاتری که در جستجوی ارزش طبیعی بدن و قدرت آن در برقراری ارتباط است به عنوان مثال رقص-تئاتر *جادسن*[1] در این زمینه کاوش می کرد.اعضای این تئاتر به صورتی عملی بر روی تئوری رقص مدرن کار می کردند که تاکید بسیاری بر بداهه پردازی در رقص داشتند.۱۹۶۲تا۱۹۶۴ سال های طلایی این گروه بوده است.گروههایی نظیر *تئاترزنده*[2] و *تئاترباز*[3] نیز مضامین اجتماعی و سیاسی را بدون کلام و با حرکات بدن بیان می کردند زیرا آنها بر این باور بودند که «بدن» صادقانه ترین راه برای برقراری ارتباط است. "(Shevtsova,2007,p.15)

"به طور کلی تئاتر در نیویورک به سه دسته، *برادوی*[4]،*آف. برادوی*[5] و *آف.آف برادوی*[6] تقسیم می شود.برادوی بزرگترین مرکز تئاتر تجاری آمریکا به شمار می آید و به ویزه شهرت تئاترهای موزیکال آن جهانی است.اصطلاح آف.برادوی ،بر اساس این باور که شرایط اقتصادی ،تهیه کنندگان برادوی را مجبور می ساخت تا به طور مطلق توده انبوه تماشاگران را ارضا کنند،شکل گرفت .گروه های تئاتری می خواستند جایی خارج از برادوی ،تئاتر هایی که به هزینه کمتری نیاز داشتندو تماشاگران متفاوتی را طلب می کردند بوجود آورند و در واقع از همین جا بود که آف.برادوی به معنای خارج از برادوی پایه گذاری شد.در دهه ۶۰ آف.برادوی از موفقیت چشمگیری برخوردار شده بودو به همین دلیل انجمن های تئاتری برشرایط کاری جدی تر و دستمزدهای بالا تر تکیه کردند.بنابراین هزینه های تولید انقدر بالا رفت تا اینکه اولین و مهمترین ویژگی آف برادوی به کلی فراموش شد.به همین ترتیب آف.آف.برادوی شکل گرفت.این بار مکان هایی غیر متعارف تر و دور افتاده تر از جاهاییکه گروه های آف.برادو ی داشتند مورد استفاده قرار می گرفت".(مجد،۱۳۷۴،ص۴۱). " امادر طول دهه ۶۰ هنگامی که تئاتر نیویورک در *آف-براد وی* به درخشش خود ادامه می داد در این میان *تئاتر زنده*که توسط *جودیت ملینا*[7] و شوهرش *جولین بک*[8] تاسیس شده بود تاثیر گذار تر از همه بود.آنها هر متنی را که قابلیت تبدیل به بحث وجدل در باب آنارشی وتغییرات اجتماعی نداشت رد می کردند؛به شیوه *آرتو* ارزشی برای زبان قائل نبودندو اجراهایشان همواره با حرکات شدید جسمانی همراه بود؛اصرار در برخورد تماشاگر و تحریک او داشتند؛لحنی مبلغانه و کشیش گونه داشتند و از نظر عده ای آداب و

---

[1] -Judson Dance Theater.
[2] -Living Theater
[3] -Open Theater
4-Broadway
5-Off-Broadway
6-Off-Off-Broadway
7-Judith Malina(1926-)
8-Julian Beck(1925-1985)

مشرب بی بندو باری را رواج می دادند .اما در دهه ۷۰با تغییراتی که در اوضـاع سیاسـی جهـان پدیـد آمد نفوذ این گروه نیز به سرعت کاسته شد."(براکت ۱۳۸۳ص ۴۲۵).

"در اواخر دهه ۱۹۷۰با تغییر در حال و هوای کشور تئاترهای چریکی رو به به کـاهش نهادنـد.در نیویورک تنها گروه های آف.اف.برادوی در بند نوآوری بودند *تئاتر باز* یکی از مهمترین این گروه ها بود که در سال ۱۹۶۳ *جوزف چایکین*[1] کـه قبـل از آن درگـروه *تئاترزنـده* فعالیـت مـی کـرداز آنهـا جـدا شدوگروه اش را بنیاد نهاد"(براکت ۱۳۸۳ص ۴۳۰)

"*چایکین* احساس می کرد که در تئاتر زنده به قدر کافی بر قدرت بازیگر تاکید نمی شود.بنابراین تئاترباز به منزله کارگاه تئاتری شکل گرفت تا جایگاهی باشد برای بازیگرانی که صرفا مـی خواسـتندبه کشف و پژوهش تئاتری بپردازند نه آنکه با الزام به اجرای مرتـب شـبانه بـرای مـردم مـدام ایـن رونـد پژوهشی دائم در حال تغییر و تحول را قطع کنند"(روز-اونز۱۳۶۹ص۱۴۰)

"متن های *تئاتر باز* به دنبال بازنمایی الگوهای اساسی و بنیادین اخـلاق و اجتمـاعی کـه در اثـر مـصائب معاصـر و یـا وقـایع و گرفتـاری هـا و دلمـشغولی هـای دنیـای امـروز دفـن شـده انـد مـی گشت".(مجد۱۳۷۴ص۱۸۸)

به دنبال تأکید «رابرت راشنبرگ» [2]و «جان کیج » بر از بین بردن مرز بین هنر های مختلـف ، در اواخر دهه ۶۰ «آلن کاپرو»[3] نقاش و تاریخ هنر شـناس ، *هپنینـگ*[4] را مطـرح کـرد"آنچـه در ایـن مقوله حائز اهمیت است وارد کردن «اجرا» به عنوان بخشی از فرآیند ایجـاد یـک اثـر تجـسمی بـود . هپینگ ها از بدن و حضور انسان به عنوان بخشی از چیدمان یا مجسمه خارج از طـرح ، کـاراکتر و یـا پیام اخلاقی استفاده کردند. اگر چه هیپینگ ها کاملاً تئاتری نبودند بـا ایـن حـال بـسیاری از ویژگـی های آن ها به طرق گوناگون به تئاتر ها سرایت کرد . نخست ، از آنجایی که هنر نهادینه شده ی تئـاتر مورد حمله قرار می گرفت کوشش های فراوانی برای کنار زدن آن از محـدوده‌ی سـالن هـای تئـاتر ، موزه ها و یا تالارهای موسیقی صورت می گرفت تا مگر آن را در چهار چوب آشنا تـر و دسـت یـافتنی تری قرار دهند. از جمله در پارک ها ، زمین هـای بـازی ، کلـوب هـای شـبانه و غیـره . دوم تأکیـد از تماشای انفعالی به شرکت فعالانه منتقل شد. از محصول به فرآیند .در این نمایش هـا گـاه تماشـاگر و بازیگر یکی می شدند. سوم تأکید از نقطه نظر هنرمند به آگـاهی تماشـاگر منتقـل مـی شـد. لـذا هـر شرکت کننده تماشاگری خود جزئی خلاق از اثر هنری می شد وحق داشت هر معنایی در سـر دارد از این تجربه به دست دهد. چهارم ، وجود همزمانی و نقطه نظر های چند گانه جـای نظـر رایـج علـت و معلولی را می گرفت : اجباری نبود که همه بتوانند همان چیز هایی را که همزمان در جریان اسـت بـر

1-Joseph Chaikin(1935-2003)

[2]- Robert Rauschenberg (1925-2008) : نقاش مجسمه ساز .او در دهه ۵۰ یکی از کسانی بود که بستر گذار از اکسپرسیونیسم به سوی جریان کاملا متفاوت پاپ آرت را مهیا کرد.راشنبرگ یکی از چهره های بحث انگیز جنبش نئو دادا محسوب می شود .هنرمندان این جنبش در جستجوی کشف جوهره فرم حجم و ذرات ناپایدار و یرملموس در کار هنی بودندتابلو های کاملا سفید و یا سیاه او در نوع خود بی سابقه اند.

[3] -Allan kaprow(1927-2006)

[4] -Happening